

منجک

سال پانزدهم / شماره ۷۳ / شهریورماه ۱۴۰۳

نورهدایت انسان

سوره
۹۸/۶/۲۷
رهبر انقلاب

حسین علیه السلام متعلق به انسانیت است؛ ما شیعیان افتخار میکنیم که پیرو امام حسین علیه السلام هستیم، اما امام حسین علیه السلام فقط متعلق به ما نیست؛ مذاهب اسلامی، شیعه و سنی، همه زیر پرچم امام حسین علیه السلام هستند. در این راه پیمایی عظیم حتی کسانی که متدین به اسلام هم نیستند شرکت میکنند و این رشته ادامه خواهد داشت ان شاء الله؛ این یک آیت عظمایی است که خدای متعال دارد نشان میدهد.



یک نفر معتقد به مسئله‌ی مهدویت طبق اعتقاد تشیع، در سخت‌ترین شرایط، دل [را] خالی از امید نمی‌داند و شعله‌ی امید همواره وجود دارد؛ می‌داند که این دوران تاریکی، این دوران ظلم، این دوران تسلط ناحق و باطل، قطعاً سپری خواهد شد؛ این یکی از مهم‌ترین آثار و دستاوردهای این اعتقاد است. البته اعتقاد تشیع نسبت به مسئله‌ی مهدویت به همین‌جا محدود نمی‌شود؛ بِیْمِنِهِ رِزْقُ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ تَبَّتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ؛ مسئله‌ی اعتقاد به مهدویت یک چنین اعتقادی است. این شعله‌ی فروزان، این فروغ تابان، در جوامع شیعی در طول قرن‌های گذشته وجود داشته است و هم چنان وجود خواهد داشت و ان شاء الله

دوران انتظار منتظران، سر خواهد آمد.

بیانات در مراسم بیست و ششمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره)، ۹۴/۳/۱۴

۱- مفاتیح الجنان، دعای عدیله - شرح اصول کافی، ج ۱، ص ۴



ماهنامه **منهج** | شهریور ۱۴۰۳ | شماره ۷۳

صاحب امتیاز: بنیاد و مؤسسه فرهنگی
حضرت مهدی موعود علیه السلام فارس
مدیرمسئول: استاد حاج شیخ علیرضا حدائق
سر دبیر: حجت الاسلام محمدحسین حدائق
هیأت تحریریه: خانم نادری و آقای غیبی

شیراز، کوی زهرا علیها السلام ، نیش کوچه ۸، روبروی
دبستان شهیدان اتحادی، بنیاد و مؤسسه
فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام فارس



بنیاد و مؤسسه فرهنگی حضرت مهدی موعود



مؤسسه فرهنگی و اجتماعی حضرت مهدی موعود

از علاقه مندان به مطالب مهدوی دعوت به
عمل می آید جهت استفاده از مطالب متنوع
مهدوی به سایت www.bonyademahdi.com
مراجعه نمائید.

شماره تماس: ۰۷۱-۳۷۲۵۵۸۵۱

فهرست مطالب

- سخن سردبیر **۴**
- در محضر شهید **۶**
- دقایقی پای خاطرات استاد **۱۱**
- ظهور، پایان ستمگران **۱۵**
- دیدار **۲۰**
- رسانه **۲۳**
- جلوه محبت **۲۶**
- ریاکاری غرب **۳۰**
- کوتاه اما خواندنی **۳۵**
- باستانگرایی **۳۹**
- عهد **۴۲**
- رهیافتگان **۴۴**
- گشتی کوتاه در دنیای رسانه،
با توجه به آسیب های آن **۴۹**
- قدم های مهدوی **۵۴**
- گزارش تصویری **۵۹**

سخن سردبیر

رسول گرامی اسلام ﷺ می فرمایند: «أَلْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي..... فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» مهدی از فرزندان من است زمین را پر از عدل و داد کند، همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.

اساس ظهور امام زمان ع، بر اجرای عدالت است. عدالت یعنی «وَضَعُ كُلِّ شَيْءٍ فِي مَوْضِعِهِ» قرار دادن چیزی در جایگاه خود است.

اگر هر کسی به حق خودش راضی باشد عدالت برقرار می شود.

در مقابل، ظلم یعنی «وَضَعُ الشَّيْءِ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ» ظلم، قرار دادن چیزی در غیر جایگاه خود است.

در زمان ظهور امام زمان ع، هر کسی به حق خودش خواهد رسید و در جایگاهش قرار

می گیرد. وقتی در یک جامعه، عدالت گسترش پیدا کند، آرامشی ایجاد

می شود که در نتیجه مردم به دین، معرفت و حقیقت روی می آورند. وقتی

مردم ببینند که در سایه دین و با حضور رهبران دینی،

حق آن ها ضایع



نمی‌شود و هر کسی به حق خود خواهد رسید، به ارزش وجودِ امام معصوم علیه السلام پی خواهند برد.

این امر یکی از وظایف منتظران را تبیین می‌کند. به طور طبیعی طبع انسان، به انتظاری که بی پایان به نظر برسد، تمایل ندارد. از این رو کسانی که مراتب و مدارج ایمان را طی نکرده باشند و در قلب خود، نقاط تاریک داشته باشند، با طولانی شدن زمان انتظار، مأیوس می‌شوند.

تنها راه تحمل این انتظارِ کشنده، ایمان راسخ و راستین به بیانات ائمه اطهار علیهم السلام است. بنا به دستورات نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت مکرم ایشان، ایمان باید از روی عقل و منطق باشد و تبعیت کورکورانه در آن راه ندارد، یعنی یک مسلمان پس از آن که از روی عقل و منطق به وجود خداوند و لزوم بعثت انبیا و تعیین امام و صدقِ گفتار ایشان پی برد، باید سخنان ایشان را _ هر چند از ابعاد و زوایای آن آگاه نباشد_ بپذیرد.

با همین تفسیر، مؤمنان راستین، از انتظار، خسته و مأیوس نمی‌شوند.

فرمانده لشکر

گونی بزرگی را روی دوشش گذاشته بود و توی سنگرها جیره، پخش می کرد. بچه ها هم با او شوخی می کردند: اخوی دیر اومدی. برادر می خوای بکشیمون از گُشنگی؟ عزیز جان! حالا دیگه اول میری سنگر فرماندهی برای خودشیرینی؟

گونی، بزرگ بود و سر آن بندهی خدا پایین. کارش که تمام شد. گونی را که زمین گذاشت. همه او را شناختند. او کسی نبود جز محمود کاوه، فرماندهی لشکر...!



در محضر شهید

دژبان

دژبان تازه وارد، جلو حاجی را گرفت و گفت: کارت شناسایی!!
همراهانش می‌خواستند حاجی را معرفی کنند ولی حاجی با اشاره گفت:
نمی‌خواهد. یکی از همراهان حاجی گفت: طناب را بنداز بریم حوصله
نداریم!! با این حرف، دژبان سلاحش را به سمت آنان گرفت و بلبل
زبونی می‌کنی؟! زود باشید بیاید پایین و سینه خیز بروید تا با مقررات آشنا
باشید. حاجی با فروتنی گفت: هر چی می‌گه گوش کنید. دژبان که دید حاجی
یک دست ندارد گفت: تو سینه خیز نرو اما ده مرتبه بشین پاشو، برو!!
در همین حال مسئول دژبانی با عجله آمد و گفت: داری چکار می‌کنی؟
نمیدانی ایشان فرمانده لشکر هستند!! شرمندگی در چهره دژبان، هویدا
شد. حاجی بدون هیچ گونه ناراحتی و با تبسمی حق شناسانه، دژبان را در
آغوش گرفت و بوسید و گفت: اتفاقاً وظیفه اش را خوب انجام داد!!

مدافعین حرم

وقتی پای داعش برای به ضعف کشاندن جبهه مقاومت و تخریب حرم‌های
اهل بیت (علیهم‌السلام)، به سوریه و عراق باز شد، حاج قاسم برای مقابله با آن، ارتشی
منطقه‌ای به وجود آورد. نیروهای افغانستانی در لشکر فاطمیون، جوان‌های
پاکستانی در لشکر زینبیون، رزمندگان عراقی در حشدالشعبی، حیدریون و
نیروی دفاع وطنی سوریه، همگی قوای این ارتش بزرگ بودند. (حاج قاسم،
با تأسیس این ارتش، در مسیر خواسته‌ی امام که در تیرماه ۱۳۶۷، در پیام
پذیرش قطعنامه ۵۹۸ فرموده بودند: ما باید بسیج جهانی اسلام را تشکیل
بدهیم، برای بسیج جهانی اسلام حرکت کرد.)

حاج قاسم اسم ارتش خود را، مدافعین حرم گذاشت. او در مورد انتخاب این اسم، در جمع خانواده شهدای مدافع حرم گفت: همه شما، یک خصوصیت دارید و آن خصوصیت، یک فرهنگ جدیدی را در روح انقلاب و رگ‌های آن جاری کرد و پایه‌گذار یک فرهنگ به نام مدافعین حرم شد. من در ابتدای بحران سوریه، خیلی فکر کردم که اگر بخواهیم از عالم اسلام کسانی را برای دفاع از حرم جذب کنیم، چه اسمی را باید بگذاریم. دیدم پرجاذبه‌ترین نامی که می‌توان به این حرکت جهادی جدید اطلاق کرد، نام مدافعین حرم است.^۳

عاشق////////////////////////
بار اول به سوریه رفت و برگشت. بعد از بازگشت، دیدیم این بچه مثل اسپند روی آتش است، دائم می‌گفت: دوباره بروم. با دیدن اوضاع آن جا، طاقت ماندن در این جا را نداشت. پدر و مادر را راضی کرد و باز هم به سوریه رفت و طولی نکشید که گفتند پر زده است. وقتی بار اول از سوریه برگشت، می‌گفت: «جایتان خالی؛ در حرم خانم زینب علیها السلام نماز خواندم.» مکه‌اش را رفت. کربلا هرسال می‌رفت. پیاپی روی اربعین را می‌رفت و سوریه‌اش را هم رفت و زیارت کرد، چه ذوق و شوقی داشت و می‌گفت: «قربان مظلومیت خانم زینب علیها السلام، چقدر حرمش خلوت بود، به‌خاطر اوضاع جنگ، حرمش زیاد زائر ندارد، خدا ان‌شاءالله کمک کند که زودتر داعشی‌ها و تکفیری‌ها نابود

محلّ شهادت

شوند و سوریه آزاد شود و خانم حضرت زینب علیها السلام هم تنها نباشند». وقتی می‌رفت، می‌گفت: «می‌رویم تا ان‌شاءالله سوریه را از چنگال داعشی‌ها، تکفیری‌ها، آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها نجات دهیم.»^۴

////////////////////// نماد واقعی ////////////////////////

عبدالحمید حسینی در یکی از سخنرانی‌هایش تعریف می‌کند: در یکی از عملیات‌های کردستان بچه‌ها در یک جای دره ماندی، محاصره شده بودند، یک تعداد شهید و تعدادی هم زنده مانده بودند. ۳ روز در محاصره بودند، اصلاً نمی‌توانستند حرکت کنند با هر حرکتی به رگبار بسته می‌شدند، خارها را از زمین درمی‌آوردند و توی دهانشان می‌گذاشتند تا زنده بمانند. در همین حین یکی از بچه‌ها می‌نشیند و یک مشت خاک برمی‌دارد و آن را دست به دست می‌کند (از این دست به آن دست و از آن دست به این دست) و می‌گوید: آقا امام زمان علیه السلام قربانتان بروم مگر نگفتید اگر یاریم کنید، یاریتان می‌کنم، مگر خدا نگفته: **إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ**.... و با یک حال معنوی خوبی با امام زمان علیه السلام ارتباط برقرار می‌کند. همه تعجب می‌کنند چی شد صدای تیر نمی‌آید، اول پیش خودشان فکر می‌کنند حتماً دشمن گذاشته این‌ها احساس خستگی کرده و حرکت کنند و همه را به رگبار ببندد یا زنده آن‌ها را بگیرد. این آقا شروع به سینه خیز رفتن می‌کند، بعد بلند می‌شود و به بچه‌ها می‌گوید: اگر من را زدند که خُب عراقی‌ها هستند ولی اگر نزدند، شما هم بیاید. و از این صخره به آن صخره می‌رود و بعد می‌بیند قرار نیست تیری شلیک بشود، می‌آید بالا... این دره، دو تا دهنه داشت، تانک‌های عراقی به شکل اُریب ایستاده بودند و لوله‌های تانک‌شان را به طرف داخل کوه تا آن

جایی که می شد پایین آورده بودند...

شهید عبدالحمید در سخنرانی اش این جوری می گوید: وقتی سر تانک را باز کردیم، دیدیم آدم های داخل تانک مُردند ولی خفه نشدند، تیر و ترکش هم نخوردند ولی گویی با خط کش، یک خطی از وسط، آن ها را به دو نصف کرده است. آن جا سجده می کند و قلبش محکم تر می شود. بعدها ما متوجه شدیم آن فرد، خود عبدالحمید بوده ولی در سخنرانی اش گفته بود یکی از بچه ها.

این شهید عزیز نماد واقعی «أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» بود و مدفنش، معطر به عطرِ حضورِ حضرت حجت علیه السلام است.^۵

۱- حماسه کاوه، اثر: حمیدرضا صدوقی با کمی دخل و تصرف

۲- زندگی با فرمانده: خاطراتی از شهید حسین خرازی، اثر: علی اکبری مزدآبادی با کمی دخل و تصرف

۳- حاج قاسمی که من می شناسم، اثر: علی شیرازی با کمی دخل و تصرف

۴- بادیگارد: شهید عبدالله باقری، اثر: افروز مهدیان، راوی: دایی شهید با کمی دخل و تصرف

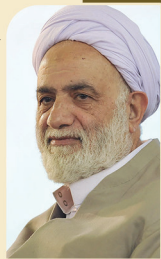
۵- بوی شیرین فرهاد، زندگینامه داستانی شهید عبدالحمید حسینی، اثر طاهره کوهکن با کمی دخل و تصرف

محمّد

کارت شناسایی |

در جبهه کارت شناسایی نداشتم. به اطمینان اینکه فرد شناخته شده ای هستم، بدون کارت در هر پادگانی وارد می شدم. تا این که در یک پادگان، یکی از بچه های بسیج مانع ورود ما شد و گفت: نمی گذارم داخل شوید. اطرافیان گفتند: ایشان آقای قرائتی است. گفت: هرکه می خواهد باشد. از او پرسیدم: اهل کجایی؟ گفت: فلان روستا. گفتم: برق و تلویزیون دارید؟ گفت: نه. گفتم: من را می شناسی؟ گفت: نه. گفتم: امام خمینی را می شناسی؟ گفت: بله. گفتم: امام را دیده ای؟ گفت: نه. پرسیدم: عکس او را دیده ای؟ گفت: بله.

او گرچه امام را ندیده بود ولی خداوند به خاطر حقیقت راه امام، مهر امام را در دل او انداخته و او را به راه جهاد و حمایت از دین کشانده بود.



دقایقی پای

خطرات استاد

قرائتی و رجائی |

روزی شهید رجائی به من گفت: آقای قرائتی! نام شما با همزه است یا با عین؟ گفتم: خوب معلوم است با همزه و از قرائت گرفته شده است. آقای رجائی گفت: قرائتی با عین هم داریم. من در فکر بودم که قرائتی با عین به چه معناست. ایشان گفتند: از قارعه می آید، یعنی کوبندگی. بعد گفت: در فرازی از دعا، هم قرائتی با عین آمده

هم رجائی. گفتم: کدام جمله؟ گفت: «إِلَهِی قَرَعْتُ بَابَ رَحْمَتِكَ بَيِّدِ رَجَائِي» خدایا! در رحمت تو را با دست امیدم کوبیدم. گفتم: آفرین بر این معلم، چقدر با قرآن و دعا مأنوس است!

امر به معروف در اسارت |

در خانه به تماشای تلویزیون نشسته بودم که فیلم اسیران ایرانی را نشان می‌داد. خبرنگار بی حجاب سازمان ملل، می‌خواست با نوجوان کم سن و سال ایرانی مصاحبه کند. نوجوان شوشتی به او گفت:

ای زن! به تو از فاطمه این گونه خطاب است

ارزنده ترین زینت زن، حفظ حجاب است

بعد به او گفت: تا حجابت را درست نکنی، من با تو مصاحبه نمی‌کنم. آن شب خیلی گریه کردم. باخود گفتم: آیا تبلیغ چند ساله من در تلویزیون با ارزش تر بوده یا تبلیغ چند دقیقه ای این نوجوان اسیر؟

دل ما را خون نکنید |

خانمی به دفتر نهضت سواد آموزی، تلفن کرد و گفت: آقای قرائتی! پسر من مفقودالاثرا شده و پسر دیگری ندارم تا به دفاع از اسلام بپردازد، اما هر وقت به خیابان می‌روم و بدحجابی را می‌بینم، دلم خون می‌شود. شما در تلویزیون بگویید: اگر از قیامت نمی‌ترسید، دل ما را خون نکنید!

ذلت یک ملت |

در سفری که سال ۵۸ به خوزستان داشتم از دادستان خوزستان پرسیدم: چه خبر؟ ایشان گفت: چند ماهی از حرکت انقلابی ملتِ مسلمان ایران، نگذشته بود که مستشاران آمریکایی، احساس خطر کرده یکی پس از دیگری ایران را ترک می کردند. یکی از مَهْره‌های آمریکایی نیز که کارشناس مسائل ایران در مسجد سلیمان بود، تصمیم به بازگشت گرفت. از تهران سفارش شده بود که با احترام با او رفتار شود و با بدرقه رسمی او را تا پای پلکانِ هواپیما، همراهی کنید. ضمناً یک تخته قالی قیمتی، توسط استاندار خوزستان به عنوان هدیه از طرف شخصِ شاه، به او داده شد. مستشار آمریکایی هم به هنگام خداحافظی، جعبه ای کادوییچی شده را به استاندار داد تا به شخصِ شاه بدهد.

بعد از پرواز هواپیما خبر دادند که کادویی توسط مستشارِ آمریکایی داده شده است. گفتند: باز کنید و ببینید چیست؟ وقتی کادورا باز کردند، دیدند مقداری دستمال کاغذی است که مُستشارِ آمریکایی در مستراح از آن استفاده کرده است.

اما چند ماه پس از پیروزی انقلاب، شهید رجایی نخست وزیر وقت، به سازمان ملل رفت. رئیس جمهور آمریکا از وی وقتِ ملاقات خواست. ایشان فرمود: از طرف ملتَم اجازه ندارم با کسی که این همه به ما ظلم کرده، ملاقات کنم و او را نپذیرفت.

نصیحت

اوایل کارم بود که پای تخته سیاه، برای جوان‌ها برنامه اجرا می‌کردم. شهید بهشتی از آلمان به ایران آمده بود، به همراه دوستان و جمعی از فضلای قم، به حضور ایشان رسیدیم. به ایشان عرض کردم: شما برای جوان‌های آلمان چه می‌گفتید تا من نیز برای جوانان کاشان بگویم؟ همه‌ی حضار خندیدند غیر از خود ایشان، که با چهره‌ای جدی فرمود: جوانان با هم فرقی ندارند، همه دارای فطرتی پاک هستند. آن چه باعث هدایت جوان‌های آلمان می‌شود، باعث هدایت جوانان کاشان نیز خواهد شد. آن گاه به من نصیحتی کرده و فرمودند: آقای قرائتی! اگر بتوانید در تبلیغ دین، خرافات را از آن جدا کنید، کار مهمی انجام داده‌اید.

مسلمان واقعی

در سفری در محضر رئیس جمهور وقت، حضرت آیت الله خامنه‌ای، به چند کشور آفریقایی وارد شدیم و شرط این بود که هنگام پذیرایی و سر سفره، نباید شراب باشد. در یکی از مساجدی که برای من، برنامه سخنرانی گذاشته بودند، قبل از سخنرانی، شخصی بلند شد و گفت: مسلمان واقعی ایرانی‌ها هستند. گفتم: چطور؟ گفت: چون ما به یاد داریم، بارها رهبران کشورهای اسلامی به کشور ما آمده‌اند، اما جرأت نکرده‌اند با قاطعیت بگویند نباید شراب باشد، اما مسئولین ایرانی این کار را کردند.

کتاب خاطرات، حجت الاسلام والمسلمین قرائتی، با کمی دخل و تصرف

در حوزه وظایف فردی منتظران ظهور، توجه به برخی از ویژگی‌های امام زمان ع بسیار حائز اهمیت است؛ چرا که شناخت این ویژگی‌ها مَسْئِی ما نسبت به حضرت را روشن می‌کند.

یکی از نکاتی که در مورد امام زمان ع باید توجه داشت آن است که بیعت احدی بر گردن ایشان نیست. به تعبیر امروزی، حضرت با کسی پیمان برادری نبسته و به کسی چک سفید نداده است؛ به همین دلیل زمانی که قیام می‌کنند ملاحظه‌ی هیچ ظالم طغیانگری را نخواهند کرد. حضرت این ویژگی را از داوود پیامبر به ارث برده‌اند و مانند ایشان مأمور به باطن هستند. البته امام در ابتدای امر، مردم را به راستی و درستی و پیوستن به شریعت دعوت می‌کنند اما به کسانی که در مقابل حقیقت مقاومت کنند، تعهدی ندارند. امام علی علیه السلام می‌فرمایند:



ظهور پایان ستمگران

«إِنَّ الْقَائِمَ مَنَّا إِذَا قَامَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ فَلِذَلِكَ تَخْفَى وِلَادَتُهُ وَيَغِيبُ شَخْصُهُ»^۱
قائم ع از ماست و هنگامی که قیام می‌کند

بیعت هیچ کس بر گردن او نیست. به همین دلیل ولادتش مخفی و خودش غایب از انظار است. با این وصف، امام ملاحظه‌ی هیچ ستمگر و طاغوتی را نخواهند کرد و با متمرّدین برخورد می‌کنند.

امام زمان علیه السلام پس از ظهور، هیچ معامله‌ای با ظالمان و ستمگران نخواهند داشت؛ به همین دلیل عدالت‌گستری در زمان ایشان معنای واقعی خود را به نمایش خواهد گذاشت. چنین موقعیتی برای انبیا و اولیا الهی، فراهم نبود و آن‌ها یا مجبور بودند شرایط را تحمل کنند و یا سکوت می‌کردند. حتی در مواردی، از روی تقیه مجبور بودند در نماز، به ظالمان عصر خود، اقتدا کنند و یا در ظاهر، خلافتشان را بپذیرند.

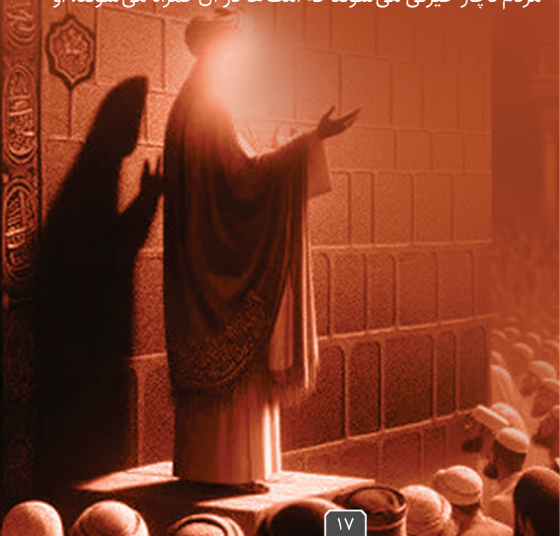
همین‌جا نقطه وصل این ویژگی امام زمان علیه السلام با وظایف فردی منتظران است. ظلم در محدوده وسیعی از رفتارهای انسان تعریف می‌شود که اقسام آن - اعم از ظلم به نفس، ظلم به دیگران، ظلم به خدا و ظلمی که حاکمان مرتکب می‌شوند - می‌تواند سرنوشت انسان را تغییر دهد.

امام زمان علیه السلام برای برقراری عدالت و تأسیس مدینه‌ی فاضله قیام می‌کنند و مصداق کامل آن در محو همه‌ی مراتب ظلم متبلور می‌شود. انسانی که به دنبال انجام وظایف فردی خود در عصر غیبت است باید به‌گونه‌ای رفتار کند که در این محدوده‌ی وسیع قرار نگیرد یا به عبارت بهتر، ظالم نباشد. بدین ترتیب هم از غضب حضرت در امان می‌ماند و هم با بسط عدالت - هرچند محدود - گامی در جهت پیشبرد آرمان امام زمان علیه السلام برداشته و ان‌شاءالله لبخند رضایت را بر لبان مبارک ایشان خواهد نشانید.

آخرین میراث‌دار انبیاء علیهم السلام

یکی دیگر از ویژگی‌های امام زمان علیه السلام این است که میراث همه انبیاء نزد ایشان است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:
 «الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي ... تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ تَضِلُّ فِيهَا الْأُمَّمُ يَأْتِي بِذَخِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَيَمْلُؤُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا»^۲.

مهدی از فرزندان من است از برای او غیبتی است و در این غیبت مردم دچار حیرتی می‌شوند که امت‌ها در آن گمراه می‌شوند. او



با میراث انبیا می‌آید و زمین را پر از عدل و داد می‌کند همچنان که پر از رنج و ستم شده است.

یکی از مصادیق این گمراهی آن است که برخی می‌گویند: اگر امام زمانی هست، چرا باید غایب باشد؟

این تردید، که عوامل مختلفی دارد، سرآغاز گمراهی بزرگ و ضلالت ابدی انسان می‌شود. اساس ظهور امام زمان ع، بر اجرای عدالت است. عدالت یعنی وضع الشیء فی موضعه، هر چیزی در جای خود قرار بگیرد. اگر هر کسی به حق خودش راضی باشد عدالت برقرار می‌شود. در مقابل، ظلم یعنی قرار نگرفتن اشیا در جای خاص خودش.

در زمان ظهور امام زمان ع، هر کسی به حق خودش خواهد رسید و در جایگاهش قرار می‌گیرد. وقتی در یک جامعه، عدالت گسترش پیدا کند، آرامشی ایجاد می‌شود که در نتیجه مردم به دین، معرفت و حقیقت روی می‌آورند. وقتی مردم ببینند که در سایه‌ی دین و با حضور رهبران دینی، حق آن‌ها ضایع نمی‌شود و هر کسی به حق خود خواهد رسید، به ارزش وجودی امام معصوم پی خواهند برد.

این امر یکی از وظایف منتظران را تبیین می‌کند. به طور عادی طبع انسان، به انتظاری که بی‌پایان به نظر برسد، تمایل ندارد؛ از این رو کسانی که مراتب و مدارج ایمان را طی نکرده باشند و در قلب خود نقاط تاریک باقی گذاشته باشند، با طولانی شدن زمان

انتظار، مایوس می-شوند. تنها راه تحمل این انتظار کُشنده، ایمان راسخ و راستین به بیانات ائمه هدی علیهم السلام است. بنا به دستورات نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت مکرم ایشان، ایمان باید از سرِ منطق و عقل باشد و تبعیت کورکورانه در آن راه ندارد؛ یعنی یک مسلمان پس از آن که از روی عقل و منطق به وجود خداوند و لزوم بعثت انبیا و تعیین امام و صدق گفتار ایشان پی برد، باید سخنانشان را - هر چند از ابعاد و زوایای آن آگاه نباشد - بپذیرد. با همین تفسیر، مؤمنان راستین، از انتظار، خسته و مایوس نمی شوند.

برگرفته از کتاب نسیم انتظار، مجموعه بیانات استاد حاج شیخ علیرضا حدائق

- ۱- کمال الدین و تمام النعمة ج ۱ ص ۳۱۳
- ۲- کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۷

دیدار

دخترک لبه‌ی دامنِ خود را، روی مچِ لاغرِ پایش می‌اندازد. نمی‌خواهد بابا (علیه السلام) اثرِ حلقه‌های اسارت را ببیند. دارند به خانه برمی‌گردند اما دخترک، خانه را آن قدر دور و خودش را آن قدر خسته و ناتوان می‌بیند که رسیدن به آن برایش ناممکن می‌نماید.

فرات نزدیک است اما حالا دیگر حتی آب هم نمی‌خواهد. پریشان است. شاید اگر او و دیگر بچه‌ها، آب نخواستند بودند، حالا عمو عباس (علیه السلام) این جا بود و برایشان پناه می‌شد. به خودش می‌گوید: چه خیال باطلی... حتی اگر آب نخواستند بود، باز هم عمو عباس (علیه السلام) نبود. مثل برادرانش... دوست دارد با پدر حرف بزند اما می‌ترسد اشکش جاری شود.

اما عمه جان زینب (علیها السلام)، زبان به شکوه و درد دل با برادرِ مظلومش حسین (علیه السلام) گشوده است. از بلاها و گستاخی‌های یزیدِ ملعون می‌گوید. از تحقیرهای این چهل روز می‌نالد. از این که آن‌ها اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) بودند اما به عنوان خارجی به مردم معرفی شدند و این چقدر، درد داشت برای زینت پدر، از سخنرانی‌هایش در مجلس یزید و ابن زیاد و رسواکردن آن‌ها گفت و گفت

بقیه افراد کاروان هم هرکدام به نوعی تجدید خاطره می‌کنند. رُبَاب گوشه‌ای سر در گریبان برده است. با چشم، دشت را می‌کاود. گویا انتظار دارد علی اصغرش را بیابد. همه مادران، پیکر مُطهر فرزندانشان را می‌کاوند جز زینب علیها السلام، که از حسین علیه السلام جدا نمی‌شود و با این که دو پسرش عون و محمد را در واقعه عاشورا از دست داده، سراغشان را نمی‌گیرد، گویی آن‌ها را به برادرش هدیه داده است.

دخترک همه را از نظر می‌گذراند و یاد خواهر کوچکش رقیه علیها السلام سه ساله می‌افتد. رقیه‌ای که او را در خرابه شام، جا گذاشتند. به رقیه علیها السلام غبطه می‌خورد. شاید اگر او به جای رقیه، سر پدر را در آغوش گرفته بود، حالا رقیه اینجا بود و او در خرابه شام.

خاطرات این چهل روز را مرور می‌کند که دستی با مهربانی، به شانهاش می‌خورد. سکینه علیها السلام است: بلند شو! جان خواهر، باید به سمتِ مدینه حرکت کنیم.

در شماره‌های قبل به برخی از آسیب‌های رسانه در خانواده مانند ترویج خانواده مُدرن بی بند و بار، ترویج خیانت، ارزش زدایی از مفهوم غیرت، تحریک روحیه تجمل‌گرایی، بلوغ زودرس و تحریک روحیه تنوع طلبی پرداختیم. در ادامه به یکی دیگر از آسیب‌ها اشاره می‌کنیم.

کاهش نسل

یکی از آسیب‌ها، تلاش برای کاهش نسل بشر به صورت عوامل مختلف ترکیبی می‌باشد. خداوند متعال زمین را محلی برای زندگی انسان‌ها قرار داده و امکان بقای نسل را فراهم فرموده است.

خداوند در قرآن می‌فرماید: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ»؛ خداوند همان کسی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و از آسمان، آبی نازل کرد و با آن، میوه‌ها(ی مختلف) را برای روزی شما(از زمین) بیرون آورد و کشتی‌ها را مسخّر شما گردانید، تا بر دریا به فرمان او حرکت کنند و نهرها را(نیز) مسخّر شما نمود.



رسانه

« وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ »؛^۲
و خورشید و ماه را -که با برنامه منظمی درکارند- به تسخیر شما درآورد و شب
و روز را (نیز) مسخّر شما ساخت.

در قبال این نعمت خدادادی، لازم است انسان، در ترویج نسل خویش و
سلامت بقای خود کوشا باشد. مخصوصاً ما مسلمانان که به این مسئله مهم،
مورد امر قرار گرفته‌ایم.

پیامبر اکرم ﷺ در این باره می‌فرماید: «تَنَاجَوْا تَنَاسَلُوا تَكْتَثُرُوا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ
الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْ بِالسَّقَطِ»؛^۳ ازدواج کنید تا جمعیت شما زیاد شود، زیرا
من در روز قیامت به وجود شما، حتی به فرزندان سقط شده تان، بر سایر
امّت‌ها می‌بالم.

اما نظام سرمایه داری که عموماً صاحبان آبررسانه‌های متعدد است، تلاش
می‌کند به شیوه‌های مختلف جلوی رشد نسل را بگیرد. البته این مسئله به
گونه‌های مختلف انجام می‌شود، مثل: ایجاد جنگ، ترور، ترورهای بیولوژیک
و امثال آن که زمینه را برای کاهش نسل فراهم می‌کند. اما همیشه با جنگ
سخت و حذف فیزیکی آنی، نمی‌توان به چنین جنایتی دست زد.

شیوهی دیگر آن جنگ نرم و تحریک مردم، با ابزار رسانه است. از یک طرف با
تبلیغات مختلف به صورت مستقیم، از مردم خواسته می‌شود که از زیاد شدن
نسل، جلوگیری کنند و بگویند دو بچه کافی است و بهانه‌های مختلفی را برای
مشروعیت دادن به این تفکر بیان می‌کنند. مثلاً پایان منابع جهان، نامطلوب
بودن اوضاع اقتصادی، نرسیدن به لذت‌های زندگی با آمدن فرزندان و ... اما
این‌ها ترفندی بیش‌تر نیستند تا بتوانند با کاهش نسل، آهسته آهسته مالک

جهان شوند و این خواستِ نظام سرمایه‌داری در جهان است که بتوانند تمام منابع و ثروت‌های دنیا را به تملیک خود در آورند.

از این حیث باید شیوه‌های جنگ نرم آن‌ها را مورد بررسی قرار داد تا ببینیم برای کاهشِ نسل چگونه عمل می‌کنند و متأسفانه بر خلاف جنگِ سخت که موجب مقاومتِ مردم مختلف جهان می‌شود، افراد به صورت دلخواه به عنوان سربازِ پیاده نظام، در زمینِ دشمن بازی می‌کنند و خود را به راحتی و بدون اعتراض در اختیار آنان قرار می‌دهند.

شیوه‌های آن‌ها در رسانه به دو شکل عمده اعمال می‌گردد: اول این که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، افکار را به سمت اهداف خود هدایت کنند. در ثانی از طریق رفتاری که به عنوان سبک زندگی، مورد تبلیغ قرار می‌گیرد، به هدف خود برسند.

در آینده به عوامل مختلف فرهنگی که به کاهش نسل منجر می‌شود اشاره خواهد شد.

ادامه دارد.
محمدعلی غیبی

- ۱- ابراهیم/۳۲
- ۲- ابراهیم/۳۳
- ۳- جامع الاخبار، ج ۱، ص ۱۰۱

رسانه

امام مظهرِ اسمای حُسنای الهی و تجلی رحمت و اسعه‌ی حق است. کسی که تربیت شده خدای رحمان باشد، مظهر رحمتِ بیکران الهی است. امام پدری مهربان، همدمی شفیق و همراهی خیرخواه است.

اما افسوس که در گوش ما همواره، از قهر حضرت گفته اند و ما را از شمشیر و جوی خون ترسانده اند و از مهر و عشق ایشان به انسان‌ها و تلاش و فریادرسی ایشان به عاشقان و منتظرانِ خود کم گفته اند، هیچ کس به ما نگفت که اگر حضرت بیایند، فقیران را دستگیری، بی خانمان‌ها را سامان، بی کسان را همدم، غافلان را تذکر، گم گشتگان را راه، دردمندان را درمان و در یک کلام، خاک نشینان عالم را کاخ نشین خواهد کرد!

مهر و محبت حضرت به وسعت ابدیت، تمام انسان‌ها را فرا می‌گیرد.

در زیارت آل یس بر این رحمت و اسعه الهی،
سلامی نثار می‌کنیم: السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا
الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ وَ
الْعَوْتُ وَالرَّحْمَةُ الْوَأْسَعَةُ^۲
در دعای ندبه نیز رحمت و رأفت آن

جلوه محبت

جناب را از خداوند متعال درخواست می‌کنیم: «وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَدُعَاءَهُ وَحَيْرَهُ»^۳ بار پروردگارا! بر ما رأفت و رحمت و دعا و نیکی او (حضرت مهدی علیه السلام) را عنایت فرما».

اوج این رحمت وسیع، در جایی است که امام عصر علیه السلام خود را به عنوان رحمت الهی معرفی می‌کند که همه چیز را فرا گرفته است.

«أَنَّ رَحْمَةَ رَبِّكُمْ وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَ أَنَا تِلْكَ الرَّحْمَةُ» همانا رحمت پروردگارتان همه چیز را فرا گرفته و من آن رحمت بیکران الهی هستم».

اگر اندک زمانی از اوقات خویش را، صرف تفکر پیرامون این وجود مقدس که سراسر مهر و رحمت است، نمائیم انس و ارتباطمان با ایشان بیشتر می‌شود.

هیچ کس نیست که بخواهد از یک انسان مهربان و با لطف و کرم، دور باشد. یاد این اُسوهی رحمت و مهر، قلب انسان را به محبت نزدیک و با عطوفت قرین می‌سازد. نمونه‌هایی از این مهربانی را بیان می‌کنیم تا بیشتر با ایشان آشنا شده و بدانیم که دشمن در دسیسه‌ای ناجوانمردانه در فکر این است که چهره‌ای خوش از امام مهر و مهربانی برای جوانان ما ترسیم کند تا همه از او فراری شده و ظهورش را نخواهند. در حالی که در واقع، هیچ کس در عالم، به مهربانی ایشان نمی‌رسد.

آیت الله مشکینی و حجت الاسلام ری شهری، جریان تشریف آیت الله العظمی بهاء الدینی را این گونه بیان می‌کنند: امام زمان علیه السلام از یکی از درهای اتاق وارد می‌شوند و سلام پر محتوایی به ایشان می‌کنند که آقای بهاء الدینی می‌فرمودند: سلامی با این محتوا تاکنون نشنیده بودم. بعد هم فرمودند: ۶۰ سال است در انتظار این معنا بودم.^۵ در جریان تشریف حاج علی بغدادی، این عطوفت و مهربانی، بیشتر جلوه می‌کند و حضرت، ایشان را در آغوش گرفته و به گرمی می‌فشارند: «...چون ثلث از راه را، تقریباً طی کردم، سید جلیلی را دیدم که از طرف بغداد، روبه من می‌آید. چون نزدیک

شد، سلام کرده و دست‌های خود را برای مصافحه و معانقه گشوده و فرمودند: «اهلاً و سهلاً» و مرا در بغل گرفته و معانقه کرده و هر دو یکدیگر را بوسیدیم. ایشان بر سر، عمامه سبز روشنی داشتند و بر رخسار مبارکشان خال سیاه بزرگی بود...»^۶ آن چه در این موارد و موارد ناگفته دیگر، مهم است فریادرسی آن قطب عالم امکان و اندیشیدن پیرامون رحمت واسعه آن بزرگوار و دستگیری و فریادرسی ایشان است که می‌تواند یاد حضرت را در قلب ما زنده نگه داشته و مایه آرامش و آسایش ما باشد.

غفلت از امام

وقتی می‌دانیم هر چه داریم و نداریم، به واسطه امام زمان علیه السلام است چرا که ایشان واسطه فیض الهی هستند، وقتی بلا از شیعه، به برکت وجود ایشان دفع می‌گردد، پس چرا غفلت از یاد حضرت با وجود این همه مهربانی و کرم!! باید توجه داشته باشیم که غیبت طولانی حضرت، نباید ما را به غفلتی دین‌گریز مبتلا کند و ما را از امام مهربانی دور نماید. یاد دلنشین یوسف زهر علیه السلام باید همیشه در دل‌های شیفته، ماندگار باشد و به سبب فراق و جدایی، اندوه و حُزن، میهمان قلب‌ها شود.

یاد حضرت، مقدمه مبتلا شدن به درد شیرین فراق است. فراق سخت است اما بی‌دردی، سخت‌تر. درد فراق، اگر حاصل شود، مژده وصل هم به دنبال آن خواهد آمد. اما ما را چه شده که به روزمرگی مبتلا شده ایم و فقط در فکر رفع حوائج خویشتن افتاده ایم، گویی امامی نداریم که در غربت و غیبت به سر می‌برد.

در حالی که ارزش دل، به این است که دلبری داشته باشد که وابسته او شود و در دوری و هجرانش بسوزد و ناله سر دهد. فرهنگ قرآنی به این نکته اشاره دارد که اگر یوسفی در سفر داری باید یعقوب وار در فراقش اشک بریزی، آن قدر که دیگران

زبان به ملامت تو بگشایند: «قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَوًا تَذَكَّرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ»^۷ فرزندانش (به ملامت) گفتند: به خدا سوگند که تو آن قدر یاد یوسف می کنی تا از غصه فراقش مریض شوی و یا خود را به دست هلاک سپاری.»

و این ذکر و گریه را آن قدر ادامه داد که چشمانش از شدت اشک فراق، سفید شد و بینایی خویش را از دست داد: «... وَقَالَ يَا أَسْفَى عَلَى يُوسُفَ وَأَبِیْضَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزَنِ فَهُوَ كَظِيمٌ»^۸ ... و گفت: دریغا بر فراق یوسف! و در حالی که از گریه غم، چشمانش (در انتظار یوسف) سفید شد، اما خشم خود را فرو می برد (و هرگز کفران نمی کرد).

اگر با یاد امام عصر^ع انس بگیریم، شاید بهتر، درد فراق را درک کنیم و به این نکته برسیم که بی یاد و نام امام، زندگی کردن چقدر سخت است، اگر عزیزترین فرد زندگیت که هر چه داری و نداری از اوست در زندان باشد، چگونه می توانی در بیرون از زندان، خوش باشی و اصلاً به فکر تمام شدن مدت زندانی او نباشی.

اما اگر با یاد او، روز و شب را سپری کردی، دیگر آرام نمی نشینی و از درد فراق و دوری، سپندوار در التهاب خواهی بود.

پس تفکر کنیم که چقدر بی انصافی است بی دردی از صاحب درمان.^۹

۱- پورسید آقایی، میر مهر، صص ۱۳-۱۲، با اندکی دخل و تصرف

۲- زیارت آل یس، مفاتیح الجنان

۳- دعای ندبه، مفاتیح الجنان

۴- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۱

۵- پورسید آقایی، میر مهر، ص ۱۹، با اندکی دخل و تصرف

۶- نجم الثاقب، میرزا حسین نوری، ص ۸۷

۷- یوسف / ۸۵

۸- یوسف / ۸۴

۹- راهکارهای عملی یاد حضرت مهدی^ع، حسن

محمودی با دخل و تصرف

اینگلیسی غرب



مردم مظلوم فلسطین، مردمی که حدود هشت دهه از آوارگی اجباری و دسته‌جمعی آنان می‌گذرد و در تمام این سال‌ها، علیرغم ظلم و ستم بی‌سابقه و کم‌نظیری که متحمل شده‌اند، از سرزمین مادری خود دست برنداشته و برای آزادی آن ایستادگی و مقاومت کرده‌اند، آنان اکنون در یک طرف میدان مبارزه قرار گرفته اند و رژیم نامشروع اسرائیل، رژیمی که بذر منحوس آن، سال‌ها پیش با نقش شیطانی انگلیس، کاشته شد و اکنون این رژیم غاصب صهیونیستی و غده سرطانی با حمایت بی‌چون و چرای کشورهای غربی به سرکردگی آمریکا ادامه حیات می‌دهد در طرف دیگر این میدان قرار گرفته است.

سفر اخیرنخست‌وزیر رژیم صهیونیستی به آمریکا و پشتیبانی تام و تمام هیات حاکمه واشنگتن از این جنایتکار - که در ماه‌های اخیردستش به خون بیش از ۴۰ هزار فلسطینی آلوده شده است - نمادی از انحطاط و ریاکاری غرب است؛ همان‌هایی که شعار صلح و دفاع از حقوق بشر می‌دهند، اما برای قصابِ کودکان غزه، فرشِ قرمز پهن می‌کنند و حتی به مردم خود که معترض این همکاری در نسل‌کشی هستند، برچسب یهودی‌ستیزی زده و آن‌ها را سرکوب و بازداشت می‌کنند. به‌راستی، اگر این حمایت‌ها نبود، رژیم صهیونیستی چگونه به خود جرأت می‌داد که این‌گونه در غزه، این بزرگ‌ترین زندان جهان، حمام خون به‌راه بیندازد و با گستاخی تمام، نسل‌کشی مردم مظلوم غزه را نبرد تمدن و بربریت بنامد؟ ترور بی‌شرمانه شهید هنیه در تهران، حتی اگر با همکاری عملیاتی و تاکتیکی آمریکا صورت نگرفته باشد، بدون شک محصول همین پشتیبانی

همه‌جانبه‌ی هیأت حاکمه آمریکا از این ماشین کشتار و ترور است. نشست اضطراری شورای امنیت سازمان ملل متحد که برای بررسی این ترور برگزار شد، نمونه دیگری از شکست مجامع بین‌المللی، در مدیریت صحنه جهانی است. سه دولت آمریکا، انگلیس و فرانسه، به عنوان سه عضو دائم شورای امنیت و برخوردار از حق وتو، به جای محکومیت این ترور و عامل آن، با بی‌شرمی تمام، ایران را مورد سرزنش و نکوهش و حتی تهدید قرار دادند و بار دیگر تأمین آشکار سوخت ماشین ترور و نسل‌کشی رژیم اسرائیل را پیش چشم جهانیان، به نمایش گذاشتند.

نکته جالب دیگر ماجرا آن که، این دولت‌ها در روزهای اخیر، با پیغام‌های خود سعی دارند جمهوری اسلامی ایران را از حق طبیعی، قانونی و انسانی خود برای تنبیه باند جنایتکار صهیونیستی منصرف کنند. آن‌ها مدعی هستند که پاسخ ایران باعث افزایش تنش در منطقه خواهد شد.

به‌راستی، اگر آمریکا و برخی کشورهای اروپایی، نگران ثبات در منطقه هستند و با افزایش تنش، مخالف هستند، چرا رژیم صهیونیستی را برای نسل‌کشی مردم فلسطین مسلح می‌کنند؟ چرا افسار این سگ‌ها را منطقه رانکشیده و مانع ترور و تنش‌آفرینی‌های آن نمی‌شوند؟ ادعای نگرانی از افزایش تنش، در منطقه با حمایت آشکار از تروریسم دولتی رژیم صهیونیستی، چگونه قابل جمع است؟

باید دانست این ملت‌های مستضعف و آزاده جهان و مردم غیور ایران هستند که در سمت درست تاریخ ایستاده‌اند در کنار مردم مظلوم غزه و فلسطین. موضوع فراتر از دین و نژاد و خاک است، مسئله، مسئله‌ی

انسانیت است؛ مسئله‌ای که باعث پیوستن جمع کثیری از دانشجویان آمریکایی به جبهه مقاومت شده، همان دانشجویانی که وجدان بیدارشان آن‌ها را به دفاع از کودکان و زنان مظلوم غزه برانگیخته است.^۱ مسئله‌ای چنان تکان‌دهنده که آرون بوشنل، افسر نیروی هوایی آمریکا را به خودسوزی در اعتراض به کشتار زنان و کودکان غزه با مشارکت دولت آمریکا می‌کشاند و دختری از کره جنوبی را وا می‌دارد تا ۲۰۰ روز، به تنهایی، هر روز مقابل سفارت رژیم صهیونیستی در سئول برود و به این نسل‌کشی، اعتراض کند.

عجیب نیست که باند تروریست، چنین فضا و جبهه منسجم و متراکمی را برنتابد و مانند همیشه به تنها تخصص خود، یعنی ترور متوسل شود. جمهوری اسلامی ایران هرگز به دنبال تنش و جنگ نیست، اما برای داشتن صلح و آرامش، باید با اقتدار کامل و بازدارندگی همه‌جانبه آماده مقابله و منازعه باشد، به خصوص در چنین دنیای بی‌رحمی که هیچ چیز جز داشتن اقتدار و بازدارندگی نمی‌تواند مانع خباثت و جنایت باند جنایتکار و پدرخوانده‌های آن شود.

این روزها بهتر می‌توان دریافت چرا آمریکایی‌ها در ماجرای مذاکرات هسته‌ای و پس از آن، این قدر روی محدود کردن قدرت نظامی و ابزارهای دفاعی جمهوری اسلامی ایران تأکید و اصرار داشتند و مخالفت قاطع و ایستادگی محکم رهبر معظم انقلاب، در برابر این باج‌خواهی دشمن و هشدار نسبت به برخی ساده‌لوحان در داخل کشور در این زمینه، چقدر هوشمندانه و مُدبرانه بوده است.

امروز در یک نقطه حساس و تاریخی ایستاده‌ایم. تاریخ در حال ورق خوردن است و عمل به وظیفه خونخواهی میهمان عزیزمان، گامی دیگر در این مسیر پرفرازونشیب است که ان‌شاءالله برکات آشکار و پنهان بسیاری برای کشور خواهد داشت.^{۲ و ۳}

- ۱- رجوع شود به مقاله وجدان‌های بیدار، منجی ۷۱
- ۲- جام جم آنلاین با دخل و تصرف
- ۳- خبرگزاری ایسنا با دخل و تصرف

ریاضی‌گری غرب

پاکسازی

هشدارهای امام صادق (علیه السلام):

۱- به خدا قسم بدون تردید همچون در هم شکستن شیشه، در هم شکسته خواهید شد؛ البته شیشه به صورت اولیه باز می‌گردد (با ذوب شدن و از نو ساختن، قابل ترمیم است). به خدا سوگند حتماً در هم، شکسته خواهید شد همچون شکستن سفال. همانا سفال وقتی می‌شکند به حالت اول بر نمی‌گردد!!

۲- به خدا قسم حتماً غُربال خواهید شد و بدون شک از یکدیگر بازشناخته خواهید شد... پاکسازی خواهید گشت، تا جایی که از شما، جز اندکی باقی نماند...!

اهل بیت

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند: مَثَل اهل بیت من در این اُمت، مَثَل ستارگان آسمان است، هر گاه ستاره ای غایب شود، ستاره ای دیگر ظاهر می‌گردد.^۲

دانه‌های تسبیح

محمد بن صامت می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره نشانه‌های [حتمی] ظهور پرسیدم که آیا به طول می‌انجامد؟ ایشان فرمودند: نه، آن‌ها هم

چون رشته‌های منظمی، به دنبال هم خواهند بود.^۳

سنگ فرش، موکت، قالی

در دعای عهد می‌گوییم: «عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيَّعَةً» یعنی اول باید با امام زمان ع «پیمان ببندم»، بعد پیمانم را «عقد» نمایم (گره بزنم، محکم کنم) سپس عَقْدَم را تبدیل به «بیعت» کنم (اطاعت و پیروی کنم).... مثل این که می‌گویند: «اینجا را سنگ فرش کن، بعد موکت و سپس قالی بینداز...» این نشانه‌ی محکم کاری و کیفیت بهتر است.

درخت قَتَاد

درخت قَتَادِ بزرگِ خاردارِی است که خارهای آن مانند سوزن، تیز است؛ در ادبیات عرب، تحمل کارهای مشکل و طاقت فرسا را، به دست زدن به خارهای این درخت تشبیه می‌کنند. مثلاً: تحمل فلان کار برای فلانی مانند این است که شاخه درخت قَتَاد را به دست گرفته و با یک فشار، از بالا به پائین شاخه را از خار پیراسته گرداند. بدیهی است که این کار، دست را پاره پاره می‌کند.

امام صادق ع می‌فرمایند: صاحب الامر را غیبتی است که هر کس در غیبت او، بخواهد به دین خود چنگ بزند، مثل این است که بخواهد با دست، شاخه درخت خاردار قَتَاد را از خار «صاف» گرداند! آن گاه

فرمود: برای صاحب این امر غیبتی است و بنده، بایستی تقوای الهی پیشه کند و به دین خدا چنگ بزند.^۴

خورشید پشت ابر

خورشید محوریت دارد؛ گردش سیارات به دور او است و نور خود را از او می‌گیرند. ابرها نمی‌توانند از همه‌ی آثار خورشید جلوگیری کنند، لذا خورشید هر چند پشت ابر باشد، مانع از تاریکی و سرمای مطلق است.

در هوای ابری، هیچ کس نمی‌تواند مُنکر وجود خورشید باشد. با عبور ابرهای تیره، می‌توان شاهد جمال خورشید بود. این برای انسان، انتظار می‌آورد؛ انتظار کنار رفتن ابرها و ظهور خورشید...

ابرها در حال حرکت هستند و بالاخره از مقابل خورشید کنار می‌روند یا محو می‌گردند. آری! موانع، ماندگار نیستند.

خداوند نور و حرارت را، به وسیله خورشید، به عالم می‌رساند. قطعاً هر که به خورشید نزدیک تر باشد، فیض بیشتری دریافت خواهد نمود... حال می‌فهمیم چرا پیامبر ﷺ، امام صادق علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام (هر سه) فرموده‌اند: امام مهدی علیه السلام در دوران غیبت، مانند خورشید پشت ابر است.

مغز و دست

دست کاری را انجام می‌دهد که مغز، فرمان دهد. در این که نقش و جایگاه امام زمان علیه السلام بعد از خدا چگونه است، بلا تشبیه مثل همین مثال است که، دست کاری را انجام می‌دهد که مغز فرمان دهد و از آن تخطی نمی‌کند، مثلاً مغز فرمان می‌دهد که وقتی چیزی سمت چشم انسان، پرتاب شود، دست، برای حفاظت از چشم، اقدام نماید و خود را فدای چشم کند. این جا دست نمی‌گوید که چرا من باید خودم را فدای چشم کنم و من آسیب ببینم تا آن آسیب نبیند. دست، محض است.

در واقع همین است که شخصی می‌شود یدالله، می‌شود عین الله، أذن الله. امام زمان علیه السلام می‌فرمایند: قلب ما، ظرف مشیت الهی است، وقتی خدا چیزی را بخواهد، ما هم می‌خواهیم. این یعنی اراده ای در طول اراده خدا.

۱- الغیبه نعمانی، ب، ۱۲، ح، ۱۳، ص، ۲۹۶

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج، ۱، ب، ۲۴، ح، ۳۱، صص، ۵۲۶-۵۲۵

۳- غیبت نعمانی، ب، ۱۴، ص، ۳۶۹، ح، ۲۱

۴- کمال الدین و تمام النعمه، ج، ۲، ب، ۳۳، ح، ۳۵

در شماره گذشته بیان کردیم، از زمان باستان، بحث‌های ناسیونالیستی، میهن‌پرستی یا تبعیض‌نژادی در بین اقوام و ملل مختلف وجود داشته و این تفکرات ریشه در تاریخ گذشته‌ی بشر دارد. هم چنین نمونه‌ای از گرایشات قومی در سرزمین‌های مختلف در جهان باستان را نیز بیان کردیم. اکنون به بیان این تفکرات در جهان معاصر می‌پردازیم.

در دوران معاصر نیز این تفکرات در بین جوامع مختلف بشری به وجود آمده و تقویت شده است.

بعد از انقلاب کبیرِ فرانسه، نوشتن برنامه حقوق بشر توسط فرانسویان، که در آن حقوق فرانسوی‌ها، مد نظر قرار گرفته بود، دیگر کشورهای غربی را به این موضوع واداشت که با تقویت فرهنگ

باستانگرایی



ناسیونالیستی بین مردم کشور خود، بتوانند با حقوق بشر فرانسوی، مقابله کرده و از این طریق، راه تبدیل شدن به یک ابرقدرت را ببینند.

در کشور ایتالیا روی کار آمدن حزب فاشیسم، با تمایل به این که بتوانند به قدرت و اقتدار امپراطوری روم باستان برگردند، تفکرات ناسیونالیستی را در بین مردم و نظام سیاسی این کشور ایجاد کرد.

در آلمان هم پیدایش حزب نازی با رویکرد نژاد برتر (آریایی) توانست نظام سیاسی و اجتماعی آلمانی‌ها را به شدت تحت تأثیر خود قرار دهد که همین تفکر، جنگ جهانی دوم را رقم زد.

اما در غرب آسیا (خاورمیانه) انگلیسی‌ها که می‌خواستند با ایجاد تفرقه بین اقوام مختلف، جای پای خود را به این منطقه باز کنند، تلاش کردند اقوام مختلف را به سمت برتری قومی، تحریک و هدایت کنند.

در بین اعراب به ویژه مصر، که دارای سابقه طولانی تمدنی بود، پان عربیسم را رقم زدند، که در آن قوم عرب، به عنوان قوم برتر و جمال عبدالناصر به عنوان قهرمان عرب، مطرح شد.

در ترکیه، که امپراطوری بزرگ عثمانی را از دست داده بود، تلاش شد با ایجاد فرهنگ ناسیونالیستی موسوم به پان تُرکیسم، نژاد تُرک را، نژاد برتر جهان معرفی کنند که مصطفی آتاتورک، نقش مهمی در این زمینه ایفا نمود.

در ایران، که سابقه‌ی تمدنی چند هزار ساله را با خود یدک می‌کشید، با مطرح کردن نژاد برتر ایرانی که همان نژاد آریایی بود، بحث پان ایرانیسم، را شکل دادند که هر چند در اواخر حکومت قاجار رقم خورد، اما شکل گیری آن در دوران پهلوی و با به روی کار آمدن رضاخان، صورت پذیرفت.

به هر حال ایجاد حکومت‌های دست‌نشانده توسط دولت بریتانیا، جهت حفظ منافع خود در خاورمیانه با شعارهای ملی‌گرایانه، یکی از حرب‌هایی بود که در منطقه غرب آسیا اعمال شد.

نکته دیگری که در زمینه‌ی رفتار انگلیسی‌ها در این منطقه، قابل تأمل است، این است که عموم مردم این قسمت از جهان، مسلمان بوده و هستند، لذا با ترویج فرهنگ ناسیونالیستی و تبعیض نژادی، سعی کردند دین اسلام را که می‌توانست عامل وحدت مردم خاورمیانه در مقابله با استعمارگران باشد، کنار زده و با سکولاریزه کردن اعتقادات دینی، حکومت‌ها و مردم را به سمت تشکیل دولت‌های ملی ببرند که حاصل آن، تفرقه در منطقه باشد و بتوانند با ایجاد یک جنگ سرد، بهره‌ی خود را بالا ببرند.

جنگ ایران و عراق یکی از این نمونه‌هاست که از گذشته، رنگ و لعابش شکل گرفته بود و صدام با عجم و مجوس خواندن ایرانیان، آتش تفرقه و جنگ را طبق خواسته‌ی حامیان عبری و غربی و عربی‌اش، شعله‌ور کرد.

به هر حال از گذشته دور تا امروز، تفکرات این چنینی در بشر، حامل حوادث مختلفی بوده که رویش‌ها و ریزش‌های خاصی داشته که عموماً در عین قدرت دهی به یک قوم و مرز و بوم، حامل دشمنی‌ها و یورش‌های یک قوم یا یک کشور به دیگر اقوام و کشورها شده و آوارگی‌های فراوانی را بر جای گذاشته است که در آینده به برخی محاسن و معایب این طرز تفکر خواهیم پرداخت.

ادامه دارد.
محمدعلی غیبی

سرانجام این روزهای چشم به راهی با شمیمِ نرگس زارهای مُعطر، بهاری می‌شود و شاخه‌های خزان زده‌ی انتظار، با نسیمِ نفس‌های شما، پر از شکوفه‌های صورتیِ دیدار می‌گردد.

سرانجام این کوچه‌های چشم به راه ، صدای گام‌های حیدری شما را در پیچِ غم گرفته‌شان، خواهند شنید و از هر خستِ مرده‌ی آن‌ها، هزار شاخه‌ی شمعدانی خواهد رویید .

سرانجام بازخواهید آمد و بر چهره‌ی شب زده و سردِ دنیا، آفتاب امید، سنجاق خواهید کرد ...

یکی از همین روزهای نزدیک...

در این هنگام، ما با شما عهد می‌بندیم که با دوستان شما دوست و با دشمنان شما دشمن باشیم. عهد می‌بندیم تمام همت و تلاشمان را هرچند ناچیز، برای یاری شما به کار گیریم.



عهد

مولا جان! با تمام وجود، عهد می‌بندیم که تا آخرین لحظه از عمرمان در مسیر قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) قدم برداشته و تا آخرین نفس، پای کار شما بمانیم... عهد می‌بندیم که عباس گونه و زینب وار، تمام همت خود را برای اعتلای امر ولایت شما به کار گیریم...

آقای مهربانی‌ها! اکنون نیز با شما عهد می‌بندیم برای نزدیک شدن ظهورتان از گناه و فکر گناه، دوری کنیم چرا که می‌دانیم رمز ظهور شما ترک گناه و یکدلی و دادخواهی ماست. چرا که خود فرموده‌اید: هیچ چیز ما را از شیعیان جدا نکرده است، مگر آن چه از کارهای ایشان که به ما می‌رسد، اعمالی که خوشایند ما نیست و از شیعیان انتظار نداریم.^۱

مهدی جان! لحظه‌ای به این فکر می‌کنیم که شما ندای «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» سر داده و منتظر هستید یک قدم، فقط یک قدم کوچک، به سمت شما برداریم؛ آن وقت آیا رواست یک سال و یک هفته و یک روز که هیچ، یک لحظه هم پشت درِ قلبمان، منتظران بگذاریم!؟

آقای جان‌ها! آمده ایم تا با اشک چشمانمان و خون دل‌هایمان با شما پیمان ببندیم که تاپای جان، دست از حمایت و یاری شما بر نخواهیم داشت و تا آخرین قطره‌ی خونمان در کنار شما خواهیم ماند و از شما و آرمان‌هایتان دفاع خواهیم کرد. ان‌شاءالله

۱- احتجاج، ج ۲، ش ۳۶۰، ص ۶۵۵

من محمد شریف زاهدی اهل یکی از روستاهای شهرستان نیک‌شهر در استان سیستان و بلوچستان هستم. در خانواده‌ای به دنیا آمدم که اکثراً جزء مذهبی‌ها و ملاحای اهل سنت بودند. عمومی من از علمای اهل سنت است و اکثر مولوی‌های زاهدان او را می‌شناسند و با فقه اهل سنت، آشنایی زیادی دارد. در نزدیکی روستای ما روستایی بود که

در آن حوزه علمیه وجود داشت. در اواخر سال ۱۳۶۹ در آن جا مشغول به تحصیل شدم و سپس در حوزه‌های علمیه بحر العلوم، فاروقی نیک‌شهر، شمس العلوم و

شب عجیب

رهیافتگان

عربیة اسلامیة چابهار تحصیل کردم. سال ۱۳۷۵ که در حوزه علمیه چابهار مشغول به تحصیل بودم، یکی از اساتید ما به نام مولوی عیسی ملازهی، امام جماعت مسجدی که در کنار ساحل دریا قرار داشت، بود و بعضی از اوقات که ایشان به مسافرت می‌رفت یا کسالت داشت، بنده به عنوان امام جماعت، به این مسجد می‌رفتم. در کنار این مسجد، یک حسینیه‌ای وجود داشت که متعلق به شیعیان مهاجر چابهار بود. شب عاشورای سال ۱۳۷۵ بود و من به جای استادم به مسجد رفته و نماز عشاء را خواندم. همه مردم از مسجد بیرون رفتند.



من آخرین نفری بودم که از مسجد بیرون آمده و درب مسجد را قفل کردم. می‌خواستم به مدرسه برگردم که صدای سخنرانی از حسینیه شیعیان مهاجر چابهار که در فاصله پنجاه متری مسجد بود، توجهم را جلب کرد. کنجکاو شدم تا بدانم سخنران چه می‌گوید. دیدم در رابطه با امام حسین (علیه السلام) نکاتی را بیان می‌کند. خصوصاً وقتی بنده رسیدم، حدیث: «إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ» را بیان کرد و توضیح داد. می‌خواستم وارد حسینیه شوم ولی خجالت کشیدم؛ چون لباس مولوی‌ها بر تن من بود. آهسته کنار پنجره نشسته و به صحبت‌های روحانی شیعه گوش دادم. می‌گفت: «در کتاب مسند احمد حنبل و سنن ترمذی و چند کتاب دیگر، این روایت آمده که پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «أَنَّ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» امام حسن و امام حسین (علیه السلام) سرور جوانان بهشت هستند و همین طور از کتاب‌های اهل سنت مطالبی به همراه آدرس‌هایشان بیان می‌کرد.»

این سؤال به ذهنم آمد که این روحانی شیعه، چگونه کتاب‌های اهل سنت را مطالعه کرده؟ چرا که به ما گفته بودند کتاب‌های شیعه را نخوانید؛ گمراه‌کننده است! چرا به شیعیان نمی‌گویند کتاب‌های اهل سنت را نخوانید که گمراه می‌شوید؟!!!!

چند دقیقه بعد دیدم که آن روحانی، شروع به خواندن روضه کرد. روضه قتلگاه امام حسین (علیه السلام) را خواند که روضه جانسوزی بود، به طوری که اشک‌های من ملای سنی که تا آن لحظه، حتی يك قطره

اشک هم برای مظلومیت امام حسین (علیه السلام) نریخته بودم، جاری شد. قبل از آن که روضه تمام شود، بلند شده و به مدرسه برگشتم و خیلی ناراحت بودم. به اتاقم رفته و خواستم بخوابم؛ ولی سخنان روحانی شیعه، فکرم را به خود مشغول کرده بود، طاقت نیاورده و به کتابخانه حوزه رفتم تا آن روایت را پیدا کنم.

البته قبلاً روایت «سَيِّدَا سَبَابِ» را در کتاب «مسند احمد» دیده بودم، ولی برای آن که دلم آرام شود، به سراغ روایت و سند آن رفتم و آن را پیدا کردم. پس از آن، کتاب «حیات الصحابه» را برداشته و با کمال تعجب دیدم که آن چه روحانی شیعه نقل کرده، صحیح است. با خود گفتم: این ها با مطالبی است که از کتاب های ما نقل می کنند، معلوم می شود که خیلی از کتاب های ما را مطالعه کرده و مطالب زیادی از ما می دانند.

آن شب، شب عجیبی بود. سؤالاتی وجود مرا فرا گرفته بود و هر چه می کردم، نمی توانستم خود را قانع کنم! از خود سؤال کردم: آیا شیعیان آن چنان که وهابیان تبلیغ می کنند، واقعا مُشْرکند؟! بعد با خودم فکر کردم، عجیب است! آن طور که در آیات قرآن و روایات آمده، مُشْرکان مخالف خدا و پیامبر ﷺ و مخالف با دین مُبین اسلام هستند! پس این ها شیعیان - چه نوع مُشْرکانی هستند که خدا و پیامبر ﷺ را قبول داشته و حتی به اهل بیت پیامبر ﷺ هم محبت می ورزند و بر منبرهایشان نیز از پیامبر اسلام ﷺ مدح و تعریف کرده و بر مصائب آن ها گریه می کنند!؟

به دلم افتاد که امکان ندارد این‌ها مُشْرک باشند. روز بعد از یکی از دانشجویان اهل سنت که با من رفیق بود، سوال کردم: شما معلم شیعه هم دارید؟ گفتم: بله گفتم: از او يك کتاب برای من می‌گیری تا من مطالعه ای درباره شیعه و عقاید آن داشته باشم. ایشان کتاب شب‌های پیشاور، سلطان الواعظین شیرازی را برای من آورد.

بعد از این بود که بسیاری از حقایق برایم روشن شد و دیدم بسیاری از مطالبی که از منابع اهل سنت در این کتاب ذکر شده، مورد تأیید همه فرق اهل سنت است و این برایم خیلی جالب بود. وقتی دیدم که ایشان کتاب‌های اهل سنت را مطالعه کرده و از منابع ما اهل سنت، این روایات را به این زیبایی نقل کرده است. مجبور شدم شب‌ها تا ساعت ۲ نیمه شب این کتاب را پنهانی در کتابخانه مطالعه کنم. اگر کسی هم وارد کتابخانه می‌شد، من میز بزرگی برای مطالعه داشتم و این کتاب را زیر میز می‌گذاشتم و کتاب درسی را بالا می‌آوردم تا کسی متوجه نشود.

تحقیقات خود را ادامه داده و کتاب‌های بیشتری مطالعه کردم تا به این نتیجه رسیدم که شیعه، حق است و از سال ۷۹ به صورت پنهانی شیعه شده و تقیه می‌کردم. در سال ۸۲ تصمیم گرفتم، این مطلب را آشکار کرده و رسماً آن را اعلام نمایم. بعد از اعلام، يك سری تهدیدات از طرف بعضی ملاهای وهابی داشتم، اما من از تهدیدات آن‌ها، هیچ‌هراسی نداشته و نخواهم داشت چرا که

مسیر درست را پیدا کرده ام.

الحمد لله این توفیق الهی بود که بعد از چند سال تحقیق و مطالعه، توانستم با اسناد و مدارکِ مُعتبر به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) مشرف شوم. بعد از این تشرف، بعضی از دوستانم را از دست دادم، ولی با بعضی دیگر از دوستانم ارتباط تلفنی و حضوری دارم.

در این چند سالی که بنده به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) درآمده ام، با عنایات الهی توانسته ام عده ای را به این مکتب نورانی، هدایت کنم و هم چنان مشغول بحث و تبلیغ مذهب حقه شیعه هستم چرا که راه حقیقت را پیدا کرده و در این راه، برای جذب و هدایت افراد از هیچ تلاشی فروگذار نخواهم کرد.

کشتی کوتاه در دنیای رسانه با توجه به آسیب های آن

گپ

راستش را بخواهید در دنیای شلوغ این روزها و مشغله های بی پایان کاری، چه چیزی بهتر از این ابزار همیشه در دسترس، تا با آن در کوتاه ترین زمان، از دوستان و آشنایان خود خبر گرفته و احوالی از آن ها بپرسیم. اتفاقاً چقدر عالی که هر از چند گاهی با یک پیام ساده، همدیگر را خوشحال کرده و به یاد هم باشیم. اما مشکل از جایی شروع می شود که این «هر از چند گاهی» می شود همیشه! آدم ها، فراموش می کنند دیدار حضوری و نگاه به چهره یک دوست در هنگام صحبت کردن، چقدر دل انگیز تر است. گپ مجازی جای گفتمان همراه با صرف یک چای و صدای خنده ها را می گیرد. هر چیزی اگر از حد بگذرد می شود مشکل!

سعی کنیم در دوره‌می‌های حضوری شرکت کرده و طعم زندگی واقعی را حس کنیم. صرف زمانِ بیش از اندازه، برای موبایل و فضای مجازی، اعتیادی به همراه خواهد آورد که درمان آن به راحتی میسر نیست.

اسارت

تا به حال برایتان اتفاق افتاده که چیزی آن قدر به شما نزدیک باشد که آن را نبینید یا متوجه آن نشوید؟ مثلاً وقتی وسیله ای را گم کرده اید و آن را زمانی پیدا می‌کنید که دقیقاً در دسترس‌ترین جا بوده و به قول خودمان، جلوی چشم. حالا همه‌ی ما، چیزی را گم کرده ایم و به دنبال آن می‌گردیم. آرامش و آسودگی خیال را مدت هاست که در لابه‌لای صفحات مجازی گم کرده ایم! درست رو به روی چشمانمان...

وقتی که بیش از حد، در این دنیا غرق شدیم، متوجه نشدیم که دیوارهای تنهایی و تشویش، دور ما را گرفته و ما را محاصره کرده اند. از تنهایی گله داشتیم و از نبود آسایش ناراضی، فارغ از این که خودمان با دست خود، میله‌های اسارت را به دور خود کشیده ایم. رسانه‌های اجتماعی، تنها باید یک ابزار باشند در دست ما، نه ما زندانی در قفس آن‌ها. اما هنوز هم دیر نشده. همین حالا تصمیم بگیرید و خود را از اسارت فضای مجازی نجات دهید.

آینده سازی

تربیت فرزندان، به عهده ماست و اگر بخواهیم این مسئولیت را به نحو احسن انجام دهیم، می‌بایست کمی واقع‌گرایانه‌تر، به این موضوع بنگریم. شاید اتفاقات مهمی در تربیت رسانه‌ای فرزندان ما موثر باشد اما مهمترین اتفاق، شاید محبت به فرزندان باشد، آن هم در این روزهایی که مشغله‌های والدین زیاد است و طبیعتاً گاهی ممکن است حوصله خانواده‌ها لبریز شده و رفتار نامناسبی با فرزندان خود داشته باشند. محبت، حرف اول درک فرزندان است چراکه در هنگام محبت، کودک حس اطمینان بیشتری نسبت به والدین خود پیدا کرده و احساس آرامش می‌کند، همین آرامش او را به سمت بیان و گفتن می‌برد و کافی است، تا پدر و مادر کمی پای حرف فرزندان دبندشان بنشینند و نام این اتفاق به زبان ساده شاید این باشد: آینده‌سازی کودک ...

آگاهی

امروزه بستر رسانه‌ها، به بستری همگانی تبدیل شده است، این یعنی هر فردی با هر طرز تفکری، می‌تواند به نشر و اشتراک‌گذاری مطالب در فضای مجازی بپردازد. برخی در این میان، سعی در انحراف افکار عمومی به سمت و سوی خاصی دارند و عده‌ای، وقت افراد را به مطالب و محتوای بیهوده مشغول می‌کنند.

این که هر فرد آزادی و اجازه این را دارد که نظرات و عقاید خود را به اشتراک بگذارد، یک امکان عالی است. آن چیزی که این آزادی و اجازه را شیرین می کند، آگاهی و هوشیاری ماست که بتوانیم تشخیص دهیم چه مطلبی ارزشمند است و می توان برایش وقت صرف نمود و درباره آن به تحقیق و جست و جو پرداخت. باور یا قبول یک مطلب بدون هیچ سوالی، قابل قبول نیست. حتی اگر شخصی که بسیاری او را تایید و قبول می کنند آن را به اشتراک گذاشته باشد. این ذات پرسشگر انسان است که او را به سمت پیشرفت و سواد، سوق می دهد. بستر رسانه ها جایی برای به چالش کشیدن این ذات انسان است.

سواد

موج های رسانه ای افکار را، می بلعند و در طولانی مدت، آسیب های رسانه ای سنگینی بر جامعه وارد می کنند. اکثر افراد جامعه، بیشترین تاثیر و تغییر را از موج های فضای مجازی دریافت می کنند. تغییرسبک زندگی یک نمونه از آن هاست. تنها راه مقابله با این امواج، بالا بردن سواد رسانه ای و مدیریت مصرف رسانه است. تمام کسانی که سبک زندگی سالم خود را در فضای مجازی محافظت کرده و رسانه ها را ترک نکرده اند، کاربران هستند که قوانین رسانه ای، رژیم مصرف رسانه و موج های رسانه

ای را خوب شناخته و هنگام مواجهه با خطرات رسانه ای، بهترین و هوشمندانه ترین واکنش ها را نشان می دهند.

اعتیاد

یک نفر را فرض کنید در بیابانی بی آب و علف در حال جان دادن است، اما هنوز حاضر نیست، دل از بازی با لپ تاپ و یا چک کردن شبکه های اجتماعی خود بکند. مشاهده چنین فردی شاید در نگاه اول، دور از ذهن باشد ولی همین الان در سطح شهر و کوچه و محله های ما هستند کسانی که بین حیات و زندگی و اینترنت، اینترنت را انتخاب می کنند. میزان درگیری ما با اینترنت با توجه به مدیریت مصرف رسانه ما در طول زمان، شکل می گیرد. اعتیاد به اینترنت و فضای مجازی جزء اعتیادهای نوپدید، به شمار می روند و برای رسیدن به یک زندگی عاقلانه و لذت بخش در عصر حاضر، چاره ای جز کنترل مصرف رسانه خود نداریم.

نیت مهدوی

- شما می‌توانید با نیتِ خود، هر کار کوچک و بزرگ خود را به امام زمان ع پیوند بزنید.
- تا به حال به این فکر کرده اید که اگر نیت شما از غذا خوردن انرژی گرفتن، برای خدمت به امام زمان ع باشد، غذا خوردن شما هم مهدوی محسوب می‌شود یا حتی خوابیدن‌تان هم می‌تواند در راه توانمندی و تجدید قوا، برای امام زمان ع باشد.
- هر روز صبح، به نیت سلامتی آقا امام زمان ع برای پرندگان دانه بپاشید، پای گلدان‌ها آب بریزید
-و
- با این کارها هر لحظه‌ی خود را مُعطر به یاد امام کنید.



لحظات مهدوی

- هر روز از صبح که شروع آن است تا شب، هنگام خوابیدن، می‌تواند اتصال قوی با حضرت صاحب الزمان ع داشته باشد.

- سعی کنید هرشب قبل از خواب دعای آل یس و صبح بعد از نماز صبح، دعای عهد را بخوانید و چند لحظه ای با امام زمان ع صحبت کرده و با ایشان درد دل کنید، از روزی که گذشت، بگوئید و از آن وجود مقدس، مدد بخواهید و...

این گونه تمام طول روز شما، متبرک به حضور امام زمان ع خواهد شد.



لقمه های مهدوی

- غذا دادن در اسلام، بسیار سفارش شده است، با توجه به بودجه‌ی خود می‌توانید غذا، به نیت تعجیل در فرج امام و سلامتی وجود مقدس ایشان تدارک ببینید. از غذاهای ساده مثلاً درست کردن لقمه‌های نان و پنیر و سبزی تا تهیه‌ی ساندویچ فلافل یا یک پرس غذاهای پلویی و ...
- با نوشتن کاغذی مثلاً با این عنوان: برای سلامتی و ظهور امام زمان علیه السلام صلوات، که بر روی غذا چسبانده اید، آن‌ها را بین کودکان کار، معتادین یا حتی در سطح شهر، پارک‌ها، امام زاده‌ها و... بین مردم پخش کنید.
- در صورت امکان، می‌توانید در حین پخش، با افراد ارتباط بگیرید و اتفاقاً صحبت را متوجه‌ی امام زمان علیه السلام کنید.

در ضمن لبخند را فراموش نکنید!

جشن های مهدوی

- در اعیاد مذهبی مانند تولد ائمه علیهم السلام یا عید غدیر، نیمه شعبان، ۹ ربیع الاول و ... هدیه های کوچکی مثل گل سر یا کتاب های کودکانه تهیه کنید و به کودکان فامیل خود هدیه دهید و حتماً تأکید کنید که این هدیه به مناسبت تولد امام زمان علیه السلام یا سالروز آغاز امامت ایشان و ... به توست، با این کار مهر امام را در دل کودکان افزایش دهید.

- بسته ای شکلات تهیه کنید و در سطح شهر بین مردم، آن را پخش کرده و به افراد بگویید که برای سلامتی و ظهور امام زمان علیه السلام صلوات بفرستند. این جا هم لبخند و روی خوش فراموش نشود!



اطلاعات مهدوی

- امروزه در سطح جامعه و به خصوص در بین جوانان و نوجوانان شبّهات دینی را می بینید که یکی از دلایل آن شبّه هایی است که توسط دشمنان اسلام ایجاد شده و در جامعه پخش می شود. باید سعی کنید اطلاعات خود را در زمینه ی مذهبی و مهدوی بالا برده و در جمع دوستان خود یا خانواده، مخصوصاً جوانان و نوجوانان، پاسخگوی شبّهات آنان باشید و اطلاعات درست به افراد منتقل کنید.

- افراد را تشویق به گفت و گو و دوستی با امام زمان علیه السلام نمائید.

- اگر نسل جوان با امام خود، ارتباط صمیمی برقرار کند، در بالا بردن روحیه ی امیدواری در آن ها نقش به سزایی خواهد داشت.



برگزاری مراسم دهه آخر صفر
در مهدیه بزرگ شیراز